

سنجش گرایش به عدالت و آزادی در جریان‌های فکری ایرانی

با استفاده از مدل Political Compass

* جواد اطاعت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۹/۱۵

چکیده

گرایش فکری احزاب و جریان‌های سیاسی مختلف، تعیین‌کننده تصمیمات و اقدامات آن‌ها در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در ایران نیز با مشخص کردن جهت‌گیری سیاسی و گرایش فکری احزاب و جریان‌های سیاسی، می‌توان نوع تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی آن‌ها را تجزیه و تحلیل کرد و مهم‌تر آن که به ماهیت دولت‌ها پی برد. این پژوهش، به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که جریان سیاسی اصلاح‌طلب در ایران، دارای چه گرایش فکری است. نتایج حاصل از این پژوهش که با روش پیمایشی به انجام رسیده و با استفاده از مدل Political Compass و نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شده است، نشان می‌دهد که گرایش فکری جامعه آماری این پژوهش در محدوده چپ دموکراتیک یا سوسیال دموکراسی قرار دارد. تحلیل اطلاعات حاصل از پرسش‌نامه‌ها نشان می‌دهد که این فعالان سیاسی دارای انسجام فکری قابل توجهی هستند. هم‌چنین، انجام آزمون t با دو متغیر مستقل، نشان می‌دهد که میانگین پاسخ‌های دو گروه خانم‌ها و آقایان اصلاح‌طلب تفاوت معناداری با یکدیگر ندارند. بنابراین، عامل جنسیت تأثیری در تفاوت گرایش فکری اعضای این جریان سیاسی ندارد. اما انجام این آزمون برای دو گروه روحانیون و غیرروحانیون اصلاح‌طلب، نشان می‌دهد که علی‌رغم انسجام کلی، میانگین پاسخ‌های این دو گروه تفاوت معناداری با یکدیگر دارند. بنابراین، حوزوی بودن، در تفاوت گرایش فکری اعضای جریان سیاسی اصلاحات تأثیرگذار است.

واژگان کلیدی: گرایش فکری، اصلاح‌طلبان، سوسیال دموکراسی، مدل Political Compass.

* دانشیار علوم سیاسی،
دانشگاه شهید بهشتی،
تهران.
detaat@yahoo.
com

مقدمه

گرایش فکری هر فرد، گروه، حزب یا جریان سیاسی، نحوه رفتار و عمل کرد آن را مشخص می‌سازد. بنابراین، با شناخت گرایش فکری هر جریان یا گروهی، می‌توان نحوه عمل کرد آن را شناسایی و حتی پیش‌بینی کرد و بالعکس، با بررسی شیوه رفتارها و اقدامات یک فرد یا گروه، می‌توان گرایش فکری و اعتقادی آن را شناخت. یکی از روش‌های تعیین گرایش‌های فکری، استفاده از سؤالات بسته یا باز است که در قالب پرسش‌نامه‌ها یا مصاحبه با استفاده از شیوه‌های تحقیق مشخص، مورد استفاده قرار می‌گیرد. سؤالات مستقیم یا غیرمستقیم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در صورت پاسخ صادقانه، می‌تواند گرایش فکری هر فرد را مشخص کند. علاوه بر این، طراحی و استفاده از مدل‌های ریاضی در کنار سؤالات بسته یا باز، کمک شایان توجهی در سنجش و نمایش گرایش فکری افراد، سیاست‌مداران و احزاب می‌کند. یکی از این مدل‌ها، مدل Political Compass است که با استفاده از سؤالات بسته و طیف چهارگزینه‌ای لیکرت، می‌تواند گرایش فکری افراد را در طیفی از رویکردهای اقتدارطلب و دموکراتیک از نظر سیاسی و گرایش با اقتصاد بازار یا برنامه‌ریزی‌شده از نظر اقتصادی، مشخص سازد. در این مدل، برای سنجش و تعیین گرایش‌های فکری و سیاسی احزاب، گروه‌ها، جریان‌های سیاسی و افراد، از دو معیار اقتصاد و سیاست استفاده می‌شود. اگر میزان دموکراتیک یا اقتدارگرا بودن در سیاست و چپ و راست بودن از نظر اقتصاد را تلافی دهیم، چهار گرایش یا مکتب فکری و سیاسی بروز خواهد کرد. راست اقتدار طلب، چپ اقتدار طلب، راست دموکراتیک و چپ دموکراتیک از جمله گرایش‌هایی هستند که با درجه‌بندی‌های مختلفی، طیف وسیعی از دیدگاه‌ها را شکل می‌دهند.

مدل Political Compass برای سنجش و تعیین جایگاه فکری بسیاری از سیاست‌مداران، اقتصاددانان، نظامیان و حتی هنرمندان در کشورهای مختلف استفاده شده است. مهم‌تر آن‌که، با استفاده از این شیوه می‌توان ماهیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت‌ها را نیز مشخص کرد. بنابراین، مدل فوق می‌تواند برای تعیین جایگاه فکری و گرایش‌های سیاسی گروه‌ها و احزاب مختلف در ایران مورد استفاده قرار گیرد. در این میان، یکی از جریان‌های فعال سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جریان اصلاحات و گروه‌ها و احزاب سیاسی وابسته به آن است. اصلاح‌طلبان در مقطعی بعد از انقلاب اسلامی،

قدرت سیاسی (قوه مجریه و قوه مقننه) را به دست گرفته‌اند و منشأ تحولات قابل توجه اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران بوده‌اند. اهمیت این جریان سیاسی به عنوان یکی از جریان‌های فعال کشور، لزوم شناخت و تعیین گرایش فکری آنان را مشخص می‌سازد. از سوی دیگر، شناخت دقیق گرایش فکری اصلاح طلبان در ایران، در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تا حدود قابل توجهی می‌تواند نحوه عملکرد آنها را توجیه و مشخص سازد. حال، سؤالی که مطرح می‌شود، این است که جایگاه فکری اصلاح طلبان ایرانی در میان مکتب‌های سیاسی و فکری کدام است؟ به عبارتی، جهت اصلاح طلبان ایرانی که در قالب احزاب مختلف آرایش یافته‌اند، از نظر سیاسی رویکردی اقتدارگرا یا دموکراتیک دارند؟ از نظر اقتصادی چه‌طور؟ آیا از الگوی اقتصاد آزاد پیروی می‌کنند یا به اقتصاد کنترل شده با برنامه‌ریزی دولت باور دارند؟ با این مقدمه و پرسش‌های مورد نظر، در این پژوهش با استفاده از داده‌های میدانی و مدل Political Compass گرایش فکری اصلاح طلبان مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌گیرد. به امید آن که این پژوهش تولیدی، که برای اولین بار در ایران انجام می‌شود، به شناخت ماهیت دولت در ایران کمک کند.

۱. چارچوب پژوهش

۱-۱. روش تحقیق

روش مطالعه این پژوهش، پیمایشی است. داده‌های مورد نیاز نیز با استفاده از پرسش‌نامه استاندارد Political Compass، که از طیف چهارگزینه‌ای لیکرت استفاده می‌کند، جمع‌آوری شده است. بدین منظور، تعداد ۱۵۰ پرسش‌نامه در اختیار کادرهای رده بالای اعضای کمیته‌های مرکزی احزاب یا چهره‌های شناخته شده اصلاح طلب قرار گرفت که از این تعداد ۱۱۸ مورد از آنها بازگردانده شدند. ۱۶ مورد از این تعداد، به دلیل نقص و مخدوش بودن از فرایند تحقیق حذف شدند. از ۱۰۲ پرسش‌نامه باقی مانده نیز داده‌های ۲ نفر از پاسخ‌دهندگان، به دلیل نرمال‌سازی داده، از فرایند تحقیق کنار گذاشته شد. بنابراین، پژوهش حاضر براساس تجزیه و تحلیل ۱۰۰ پرسش‌نامه نرمال شده بنا شد. در نهایت، اطلاعات استخراج شده از پرسش‌نامه‌ها وارد مدل Political Compass شد و نتایج نهایی استخراج و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برای نرمال‌سازی داده‌ها، آزمون فرضیه‌ها و مقایسه تفاوت‌های میانگین داده‌های گروه‌های مختلف (خانم‌ها و آقایان، روحانیون و غیرروحانیون) و هم‌چنین، به منظور اندازه‌گیری و کدگذاری گویه‌ها به صورت مثبت یا منفی از نرم افزار Spss20 استفاده گردید.

۲-۱. سوالات و فرضیه‌های تحقیق

سؤال اول: آیا احزاب و جریان‌های فکری اصلاح‌طلب دارای انسجام فکری هستند و از نظر سیاسی و اقتصادی به کدام یک از گرایش‌های فکری جهانی نزدیک‌اند؟

سؤال دوم: آیا جنسیت در نوع گرایش فکری اصلاح‌طلب تفاوت معناداری ایجاد می‌کند؟

سؤال سوم: آیا بین گرایش فکری روحانیون اصلاح‌طلب با غیرروحانیون تفاوت معناداری وجود دارد؟

فرضیه اول: به نظر می‌رسد که احزاب و جریان‌های فکری اصلاح‌طلب از انسجام فکری برخوردار بوده و دارای شباهت‌های زیاد با سوسیال دموکراسی هستند.

فرضیه دوم: به نظر می‌رسد که گرایش فکری بانوان اصلاح‌طلب، علی‌رغم انسجام کلی با سایر اصلاح‌طلبان، به‌طور معناداری با آن‌ها متفاوت باشد.

فرضیه سوم: به نظر می‌رسد که گرایش فکری روحانیون اصلاح‌طلب، علی‌رغم انسجام کلی با سایر اصلاح‌طلبان، به‌طور معناداری با آن‌ها تفاوت دارد.

۳-۱. روایی و پایایی ابزار تحقیق

از آن‌جا که پرسش‌نامه مورد استفاده در این پژوهش، یک پرسش‌نامه بین‌المللی است که در بررسی گرایش فکری افراد و شخصیت‌های مختلف سیاسی جهان مورد استفاده قرار گرفته است و شاخص‌های به‌کاررفته در این پرسش‌نامه، توسط متخصصان جهانی تهیه شده و یک پرسش‌نامه محقق‌ساخت نیست، از روایی (اعتبار) و پایایی (قابلیت اعتماد) برای اندازه‌گیری برخوردار است.

۴-۱. بررسی نرمال بودن داده‌ها

در توزیع نرمال، فرض بر این است که داده‌ها از جامعه‌ای با توزیع گاوس انتخاب شده‌اند. آزمون نرمال بودن، با ایجاد یک نمودار احتمال نرمال بودن (به شکل زنگوله و نیز متقارن نسبت به میانگین)، به آزمون این فرض می‌پردازد که آیا مشاهدات تحقیق از توزیع نرمال تبعیت می‌کند یا خیر. ضریب چولگی و ضریب کشیدگی، دو شاخص اساسی توزیع داده‌ها هستند که با داشتن این

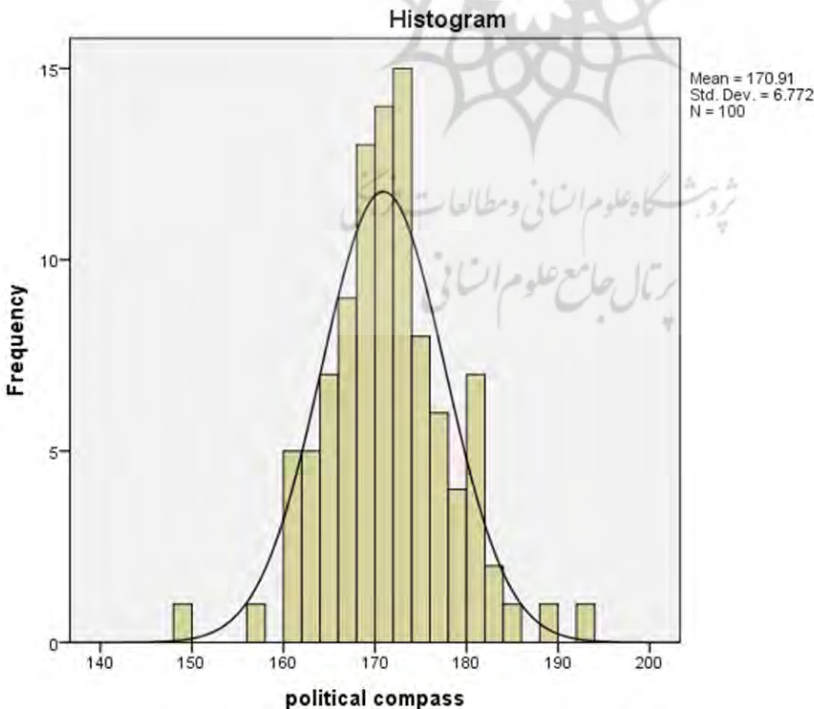
شاخص‌ها می‌توان به نرمال بودن یا نبودن داده‌ها پی برد. در حالت کلی، چنانچه مقدار چولگی و کشیدگی داده‌ها خارج از فاصله (۲، -۲) باشند، داده‌ها از توزیع نرمال برخوردار نیستند.

در این پژوهش، پس از حذف داده‌های دو پاسخ‌دهنده به دلیل پرت بودن داده‌های آن‌ها، چولگی و کشیدگی مربوط به ۱۰۰ پرسش‌شونده محاسبه شد که نتایج جدول و هیستوگرام به‌خوبی از نرمال بودن داده‌ها حکایت دارد و چولگی و کشیدگی داده‌ها در فاصله (۲ و -۲) قرار گرفته است.

جدول ۱: چولگی و کشیدگی داده‌ها

تعداد	چولگی	خطای چولگی	کشیدگی	خطای کشیدگی
۱۰۰	۰,۱۹۱	۰,۲۴۱	۱,۲۷۹	۰,۴۷۸

نمودار ۱: هیستوگرام نرمال بودن داده‌ها



۵-۱. تعریف مفاهیم

احزاب و جریان‌های سیاسی، پدیده‌ی دوره‌ی مدرن هستند که از آن‌ها تعاریف مختلف و متنوعی ارائه شده است. «ادموند برک»^۱ احزاب را متشکل از افرادی می‌داند که بر مبنای اصول مورد قبول‌شان، برای حفظ و توسعه‌ی منافع ملی تلاش می‌کنند. «جیمز مادیسن»^۲ نیز حزب را جمعی می‌داند که بر اساس منافع مشترک، که در تضاد با منافع دیگر گروه‌ها و احزاب سیاسی است، با یکدیگر به فعالیت می‌پردازند. «لنین»^۳ رهبر انقلاب شوروی از زاویه‌ای دیگر، در کتاب «چه باید کرد»، عنوان می‌دارد که حزب گروه کوچکی از افراد قابل اعتماد، با تجربه و معتقد به اصول انقلاب است که در سراسر کشور نمایندگانی دارد که با آن‌ها روابط مخفیانه برقرار می‌کنند و اقدامات انقلابی را پیشه‌ی اصلی خود می‌سازند (اطاعت ۱۳۷۸: ۱۵۴). «زیگموند نیومن»^۴ هم حزب را سازمانی منضبط از افراد تلاش‌گر سیاسی جامعه می‌داند که هدف آن‌ها چیرگی بر حکومت است که برای برخورداری از پشتیبانی مردم، با گروه‌های دیگر که باورهای متعارض دارند به رقابت می‌پردازند (Newman, 1956: 395) برخی نیز حزب را به نیابت از سوی برخی از گروه‌های اجتماعی (مثلاً کارگران، کشاورزان، پروتستان‌ها) تلقی می‌کنند که اهداف ایدئولوژیک را در ذهن دنبال می‌کنند (دی تنسی، ۱۳۸۷: ۲۲۰). احزاب با هدف تأثیرگذاری سیاسی، تلاش می‌کنند افکار سیاسی جامعه را شکل دهند تا از این طریق، جامعه و کشور را مدیریت کنند (Hofmeiste and Grabow, 2011: 12). در تعریفی دیگر، احزاب سیاسی نهادهایی هستند که میان خواسته‌های متفاوت و متعارض مردم میانجی‌گری کرده، آن‌ها را به سیاست تبدیل می‌کنند. بنابراین، به طور کلی، حزب به مجموعه افرادی اطلاق می‌شود که با یک مکتب فکری یا سیاسی که در اهداف، خط‌مشی و اصول اشتراک نظر دارند، برای تحقق آرمان‌ها و خواسته‌های خود، خواهان به دست گرفتن قدرت سیاسی هستند. لازمه‌ی چنین هدفی، داشتن مرام‌نامه، اساس‌نامه، برنامه، تشکیلات سازمانی، تبلیغات و رقابت با سایر احزاب و جریان‌های سیاسی است که از طریق جلب حمایت عمومی و پشتیبانی آن‌ها، آرمان‌ها و اهداف خود را محقق سازد. اگر تعریف از حزب را به صورت خیلی گسترده‌تر بیان کنیم، در این صورت، احزاب سیاسی منحصر به دموکراسی‌ها نبوده، بلکه می‌توانند شامل

- 1 Edmund Burke
- 2 James Madison
- 3 Lenin
- 4 Sigmund Newmann

دیکتاتوری‌ها نیز باشند. بر پایه این تحلیل، می‌توان احزاب سیاسی را به صورت زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. احزاب سیاسی رقابتی: این گونه از احزاب، اصول و قواعد بازی دموکراسی را پذیرفته، برای کسب مناصب حکومتی از طریق فرایند انتخاباتی با دیگر احزاب به رقابت می‌پردازند.

۲. احزاب سیاسی ضد رژیم: احزابی هستند که قواعد و اصول نظام حاکم را نمی‌پذیرند، بلکه درصدد واژگونی آن هستند.

۳. احزاب سیاسی انحصارگرا: این احزاب قدرت حکومتی را در رژیم‌های اقتدارگرا به انحصار خود درمی‌آورند و به رقیب و رقبا اجازه فعالیت و مشارکت سیاسی را نمی‌دهند. حزب نازی در آلمان سال‌های حاکمیت هیتلر و حزب کمونیست شوروی در اتحاد جماهیر شوروی پس از انقلاب شوروی در سال ۱۹۱۷ تا فروپاشی آن، نمونه‌هایی از احزاب سیاسی انحصارگرا هستند.

نقطه مشترک در سه نوع حزب سیاسی فوق، آن است که همگی به دنبال کسب قدرت هستند، خواه از طریق دموکراتیک یا از طریق زور و ارعاب. در یک تقسیم‌بندی دیگر، احزاب به دو گروه خواص و عوام تقسیم می‌شوند. احزاب خاص‌گرا، احزابی هستند که مبادرت به جذب بخش به‌خصوصی از مردم می‌کنند و براساس پایگاه طبقه اجتماعی تعریف می‌شوند. مثل احزاب کارگری و سوسیالیست، احزاب محافظه کار و غیره. برعکس، احزاب سیاسی عام‌گرا احزابی هستند که به دنبال بسط پایگاه خویش برای پشتیبانی از خواسته‌های طیف وسیعی از مردم‌اند که این خود می‌تواند باعث جذب قشرهای گوناگون طبقاتی، جنسیتی، قومی، نژادی، مذهبی و جز این‌ها شود (قوام، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

در نظام‌های دموکراتیک جدید، احزاب سیاسی رقابتی نه تنها لازم که ضروری‌اند: این احزاب ستون فقرات دموکراسی هستند. به گفته بال^۵، مهم‌ترین کارویژه احزاب سیاسی رقابتی، متحد کردن، تسهیل و باثبات نمودن روند زندگی سیاسی است. کارویژه‌ای که احزاب سیاسی به اجرا در می‌آورند، در نظام‌های سیاسی ارزش گسترده‌ای دارند. مریام پنج کارویژه برای احزاب معین کرده است: (۱) گزینش نامزدهای انتخاباتی؛ (۲) تدوین سیاست‌های عمومی؛ (۳) انتقاد از حکومت؛ (۴) آموزش سیاسی و (۵) واسطه بودن میان فرد و حکومت (عالم، ۱۳۸۳: ۳۴۹-۳۴۸). بنابراین، احزاب به دلیل نقش و کارکردشان در توسعه سیاسی از اهمیت به‌سزایی برای جامعه و کشور برخوردار هستند. در واقع، برای

رسیدن به اهداف بزرگ ملی در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی چاره‌ای جز سازماندهی، تجمع، تشکل و تحزب به شیوه رقابتی نیست.

۲. طبقه‌بندی گرایش‌های فکری و احزاب سیاسی

طبقه‌بندی‌های مختلفی از گرایش‌های فکری احزاب و جریان‌های سیاسی وجود دارد، اما تقریباً در همه آن‌ها از نظر اقتصادی دو گرایش رقیب و متضاد چپ و راست و از نظر سیاسی دو رویکرد اقتدارگرا و دموکراتیک مورد توجه و تأکید است. اصطلاحات چپ و راست نخستین بار در دوران انقلاب فرانسه به کار برده شد. در مجلس ملی ۱۷۸۹م، جمهوری‌خواهان انقلابی، سمت چپ کرسی ریاست جمهوری می‌نشستند، ولی حامیان پادشاهی رژیم سابق در سمت راست. امروز، این اصطلاحات معمولاً برای توصیف طیفی از احزاب سیاسی از کمونیست، سوسیالیست، لیبرالیست و فاشیست (شامل نازیسم) به کار برده می‌شود. بر حسب نگرش‌ها درباره تغییرات اجتماعی نیز طیف چپ/ راست می‌تواند محدوده‌ای از منتهی الیه سمت چپ انقلابی، تا نئولیبرالیسم در سمت راست تلقی شود (گرانث، ۱۳۸۷: ۱۸۳). جناح چپ خواهان برنامه‌ریزی، مداخله دولت و اشتراک‌گرایی است، حال آن‌که جناح راست از بازار آزاد و اصالت فرد حمایت می‌کند (هیوود، ۱۳۸۷: ۳۴-۳۳). از طرف دیگر، هر کدام از این گرایش‌ها از نظر سیاسی ممکن است رویکردی دموکراتیک یا اقتدارگرا داشته باشند. به هر حال، در بیانی کلی، جناح راست مخالف تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و به اصطلاح محافظه‌کار است و جناح چپ از چنین تغییری هواداری می‌کند. جناح راست در پی طرفداری از سلطنت یا مقام روحانی است و به منافع طبقه دارا توجه دارد، در حالی که جناح چپ به‌عنوان جمهوری‌خواه، طرفدار منافع توده مردم (کارگران یا کشاورزان) است. این تصویر، هنوز از سیاست‌های قرن ۱۹ نشأت می‌گیرد (دی تنسی، ۱۳۸۷: ۹۳).

اگر یک فرد، حزب یا جریان فکری، از منظر سیاسی دموکراتیک و از نظر اقتصادی طرفدار اقتصاد آزاد باشد، آن را لیبرال دموکرات و اگر از نظر سیاسی دموکراتیک، اما موافق اقتصاد آزاد یا لیبرال نباشد و خواهان مداخله و برنامه‌ریزی دولت در اقتصاد از طریق اخذ مالیات و توجه به سیاست‌های تأمین اجتماعی باشد، از نظر طبقه‌بندی در گروه احزاب سوسیال دموکرات طبقه‌بندی می‌شود. احزاب چپ نیز احزابی هستند که در حوزه سیاسی و اقتصادی انحصارطلب هستند و اقتدارگرایی سیاسی با اقتصاد دولتی با هم می‌آمیزند. آن‌چه در شوروی و کشورهای بلوک شرق در دوره حاکمیت احزاب کمونیست شاهد بودیم، همین رویکرد است. احزابی هم همانند احزاب فاشیست وجود داشته‌اند که از نظر اقتصادی طرفدار اقتصاد آزاد، اما از نظر سیاسی دارای رویکردی

اقتدار گرایانه بوده‌اند. به طور کلی، در دنیا جایگاه احزاب و جریان‌های سیاسی را می‌توان با استفاده از شاخص‌های سیاسی و اقتصادی تبیین کرد، اما باید توجه داشته باشیم که هر کدام از این رویکردها طیف وسیعی را شکل می‌دهند. برای مثال، یک سوسیال دموکرات که از نظر اقتصادی در منتهی الیه نمودار قرار می‌گیرد تا سوسیال دموکرات دیگری که در مرز لیبرال دموکرات‌ها قرار دارد، تفاوت‌هایی با هم دارند.

در یک تقسیم‌بندی کلی، جناح راست را به سه گرایش عمده تقسیم می‌کنند:

۱. راست محافظه‌کار که به منظور حفظ سنت‌ها در مقابل تهدیدات گوناگون نوگرایی مقاومت می‌کند.

۲. لیبرال دموکراسی، که در چارچوب ارزش‌ها و اصول دموکراتیک، به سطحی از اصلاحات بطئی اعتقاد دارد و خواهان دولت حداقل است.

۳. راست اقتدار طلب یا افراطی که سرسخت و مقتدر است و اندیشه‌های خود را به صورت غیر دموکراتیک عملیاتی و اجرایی می‌کند.

جناح چپ نیز گرایش‌های سیاسی متفاوتی را در زیر چتر خود جای می‌دهد:

۱. چپ رادیکال یا انقلابی که درصدد ایجاد تغییرات بنیادی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.

۲. سوسیال دموکراسی یا لیبرالیسم اجتماعی که با رویکردهای دموکراتیک و اصلاح طلبانه درصدد ایجاد دولت رفاهی است.

۳. چپ میانه که حد فاصل میان دموکراسی اجتماعی و چپ انقلابی است.

نکته حائز توجه آن است که درخصوص گرایش‌ها و احزابی که خود را علی‌الظاهر در هیچ یک از دو طیف راست و چپ جای نداده و به خود لقب احزاب میانه یا مرکزگرا را می‌دهند، بسیاری از عالمان علم سیاست قائل به استقلال عمل آن‌ها نیستند. در واقع، اعتقاد بر آن است که احزاب میانه همان زائده‌های دو طیف سنتی به سمت مرکز بوده، بدون آن‌که دارای ایدئولوژی و هویتی مستقل از راست و چپ کلاسیک باشند (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۹۸-۱۹۷).

بنابراین، معروف‌ترین ملاک برای طبقه‌بندی احزاب سیاسی، ملاک

ایدئولوژی است که بر اساس آن احزاب سیاسی بر روی طیفی از راست افراطی تا چپ رادیکال دسته‌بندی می‌شوند. در مجموع، مفاهیم چپ و راست به دو موضوع اساسی اشاره دارند: یکی، حفظ یا تغییر روابط اقتصادی و یا به مفهومی مشخص تر عدم مداخله یا مداخله دولت در زندگی اقتصادی از حیث حفظ یا تأمین عدالت اجتماعی؛ و دوم، نوع ساختار قدرت و نظام سیاسی، یعنی نظام سیاسی دموکراتیک یا اقتدارطلب است (بشیریه، ۱۳۸۴: ۳۸۳).

بر اساس گرایش‌های فکری فوق، احزاب سیاسی به چهار دسته اساسی تقسیم می‌شوند که این طبقه‌بندی مورد توجه این پژوهش است:

۱. احزاب سیاسی راست دموکراتیک: مثل احزاب لیبرال دموکرات، محافظه کار و دموکرات مسیحی.
۲. احزاب سیاسی چپ دموکراتیک: مثل احزاب سوسیال دموکرات و احزاب کارگری.
۳. احزاب راست اقتدارطلب: مثل احزاب فاشیست و نازیست.
۴. احزاب چپ اقتدارطلب: مثل احزاب کمونیست (بشیریه، ۱۳۸۴: ۳۸۴-۳۸۳).

جدول ۲: انواع گرایش‌های سیاسی و مهم‌ترین ویژگی‌های آن‌ها

ویژگی‌ها و مشخصات	انواع گرایش‌های سیاسی
حمایت از حکومت محدود و مشروط به قانون، تضمین آزادی شهروندان و حقوق فردی، آزادی مثبت، کثرت‌گرایی سیاسی به صورت حق انتخاب و رقابت حزبی و در نهایت دموکراسی با توجه به اصول جهانی (هیوود، ۱۳۸۷: ۲۱۵). حمایت از یک سیستم اقتصاد خصوصی و کاپیتالیستی در چارچوب نظام بازار، عدم دخالت دولت در بازار، دفاع از مالکیت خصوصی و ترویج بازار آزاد. عمده‌ترین احزاب راست دموکراتیک، احزاب لیبرال دموکرات هستند.	راست دموکراتیک

<p>معتقد به برنامه‌ریزی و مداخله اقتصادی دولت برای مقابله با ورشکستگی بازار، تعهد به توزیع مجدد ثروت (Hay 1999, 57)، مشارکت اتحادیه‌های صنفی در حکومت به‌عنوان نهاد نیمه‌مستقل، تبعیت بازار از سیاست (Luebbert, 1991: 8). پرداخت هزینه بازنشستگی، کمک به بیکاران و پرداخت بیمه بیکاری و بهداشت و آموزش رایگان و به‌طور کلی اجرای سیاست‌های تأمین اجتماعی. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و شرکت‌های عمومی و سیاست‌هایی با هدف کاهش بهره‌کشی از کارگران (Kerr, 2001: 4). تعهد به برابری و عدالت اجتماعی. عمده‌ترین احزاب چپ دموکراتیک، احزاب سوسیال دموکرات محسوب می‌شوند.</p>	<p>چپ دموکراتیک</p>
<p>اعتقاد به گردن نهادن به نظم حاکم و پیمان‌های اجتماعی؛ نگرش خصومت‌آمیز و تنبیهی نسبت به کسانی که به مقررات پایبند نیستند؛ استفاده از اجبار و تهدید برای کسب اهداف خود (Stenner, 2009: 144-145). داشتن اندیشه‌های ناسیونالیستی، خواهان جامعه و تعاملات اجتماعی که در آن یکسانی افزایش یافته و اختلافات به حداقل ممکن برسد. به منظور دست‌یابی به این هدف، به کنترل اجتماعی، اجبار و استفاده از قدرت برای محدودیت در رفتار مردم گرایش دارند. اطاعت از اقتدار موجود، تجاوز و فشار، محافظه‌کاری و پیروی از سنت‌ها، از دیگر ویژگی‌های راست اقتدارطلب است (Altemeyer, 2006) مهم‌ترین احزاب راست اقتدارطلب، فاشیسم و نازیسم هستند.</p>	<p>راست اقتدارطلب</p>
<p>دیکتاتوری‌های تک‌حزبی، نظام‌های شدیداً دولت‌گرا و سلسله‌مراتبی، مخالفت با لیبرالیسم، انحصاری کردن امور سیاسی در حزب حاکم، اقتصادی بر پایه اشتراک‌سازی دولتی و برنامه‌ریزی متمرکز سازمان‌یافته، مخالفت با مالکیت خصوصی، مخالفت با کاپیتالیسم، رد تکثرگرایی فرهنگی، ایجاد نظام رفاه اجتماعی برای توده‌ها. مهم‌ترین احزاب چپ اقتدارطلب شامل احزاب کمونیست می‌شود.</p>	<p>چپ اقتدارطلب</p>

۳. جریان اصلاحات در ایران

اصلاح‌طلبی، به جریانی سیاسی گفته می‌شود که ضمن حفظ نظم موجود، تغییر در جامعه از طریق انجام اصلاحات در قوانین، سیاست‌ها، برنامه‌ها و رفتارها را به صورت تدریجی دنبال می‌کند. اصلاح‌طلبان به حرکت‌های رادیکالی و تند و تعویض حکومت از طریق انقلاب، اعتقادی ندارند. اصلاحات در نظریه و در تجربه تاریخی، به تغییرات عمیق، اساسی و ساختاری در همه حوزه‌ها به‌نحوی مرتبط و کم‌وبیش هماهنگ با هم مربوط می‌شود و دارای یک بنیان

نظری و فلسفی در چارچوب مدرنیته و مؤلفه‌ها و ویژگی‌های اساسی آن صورت می‌پذیرد (موثقی، ۱۳۸۸: ۵۳).

جریان اصلاحات، در سه دوره از تاریخ ایران مجال ظهور یافته است. اولین تجربه اصلاحات، در مقابل نظام پاتریمونیال قاجاری و به‌طور مشخص در قالب جنبش مشروطه بود که تلاش نمود از طریق تأسیس قانون اساسی، مشروطه و نهاد پارلمان، قدرت را محدود و مقید به قانون کند. دومین دوره آن، در مقابل دولت خودکامه پهلوی در قالب نهضت ملی خود را نشان داد و سومین دوره اصلاحات، در مقابل استیلاي سنت‌گرایی ایدئولوژیک پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۶ و در قالب جنبش دوم خرداد مجال بروز یافته است (بشیریه، ۱۳۸۱: ۷۱).

زمینه اصلاحات در دوره قاجاریه، در اقدامات افرادی مانند عباس میرزا، امیرکبیر، قائم مقام و سپهسالار شکل گرفت. اصلاحات در این دوره، توسط افراد معدودی دنبال می‌شد و به‌دلیل عدم آگاهی عمومی بخش وسیعی از نخبگان حاکم و گروه‌های اجتماعی با آن هم‌خوانی و توافق نداشتند. بعد از نهضت مشروطه، جریان‌های فکری، احزاب و گروه‌های اصلاح‌طلب و رادیکال شکل گرفت. از جمله این احزاب و جریان‌ها که دارای گرایش‌های لیبرال و رادیکال بودند، می‌توان به مرکز غیبی، حزب اجتماعيون عاميون، مجمع آدمیت، کمیته انقلابی و انجمن مخفی در نهضت مشروطه اشاره کرد (موثقی، ۱۳۸۸: ۱۷۶). بنابراین، موج واقعی اصلاحات در عصر قاجار، در انقلاب مشروطه نمود یافت. باید اذعان کرد که جنبش مشروطه‌طلبی، نمود سیاسی و اجتماعی ورود اندیشه‌های مدرن به ایران بود که بر پایه‌های آزادی، دموکراسی، عقلانیت، قانون، استقلال قوا، قانون اساسی، سکولاریسم و سیاست‌زدایی از دین و نهادهای دینی قرار داشت (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۱۸۶). دومین دور از جریان اصلاحات، در مقابل دولت پهلوی و مشخصاً در قالب نهضت ملی در اقدامات مصدق مجال بروز یافت. این دوره از اصلاحات هم زمینه‌هایی را به همراه داشت که در پس آن زمینه‌ها بروز و ظهور یافت. این زمینه‌ها بیش‌تر جنبه نوسازی داشت که در اقدامات رضاشاه و پسرش محمدرضا پهلوی خود را نشان داده بود و آسیب‌های عمده‌ای را بر گروه‌ها و فرهنگ جامعه سنتی وارد کرد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۳۷). اقدامات رضاشاه تحولاتی بنیادی را در ساختار اقتصادی، نظام آموزشی، ساختار اداری و نظامی ایجاد کرد و شکل و محتوای زندگی جامعه و روابط اجتماعی را دگرگون کرد. در این راستا، گفته شده است که از جنبه اجتماعی، شانزده سال سلطنت رضاشاه، یک دوره کلیدی برای گذار جامعه ایرانی از شیوه تولید شبان‌کارگی ایلاتی به تولید بورژوازی و خرده‌کالایی بود (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۴۴). برآیند چنین اقداماتی، تحصیل و تحمیل استبداد بر فضای سیاسی و

اجتماعی ایران بود.

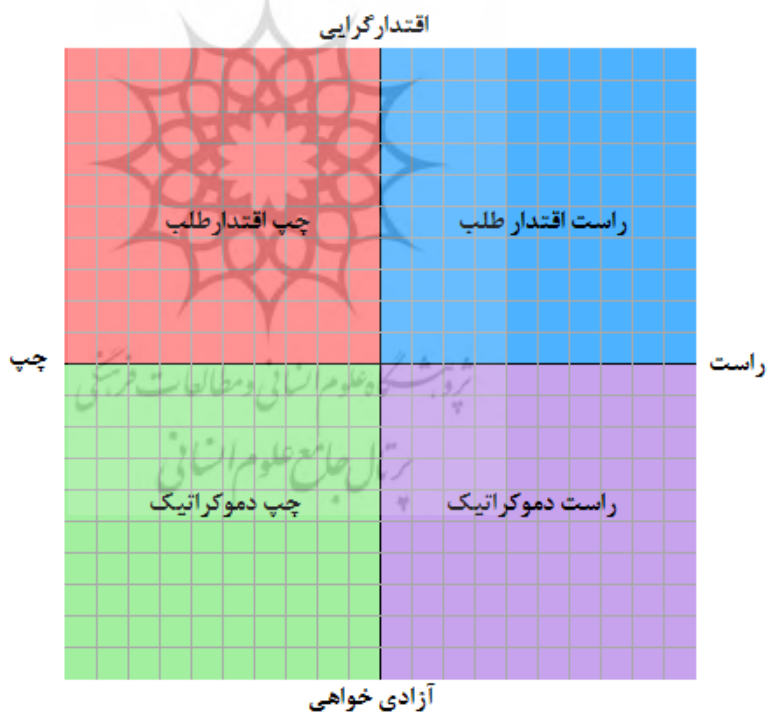
سومین و شاید مهم‌ترین دوره از اصلاح‌طلبی، مربوط به بعد از انقلاب اسلامی و پیروزی اصلاح‌طلبان و سید محمد خاتمی در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ بود. این پیروزی در چند انتخابات بعدی، یعنی انتخابات شورای شهرها، مجلس ششم، و نیز انتخابات بعدی ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۰ تکمیل شد. در تحلیل برنامه‌های خاتمی، آزادی‌ها، رعایت حقوق مردم، مشارکت، توجه به زنان، تکریم صاحبان اندیشه، جامعه مدنی و توجه به دانش و مسائل فرهنگی، جایگاه ویژه‌ای داشتند (ربیعی، ۱۳۸۰: ۱۲۵). عناصر اصلی ساخت گفتمان رفاهی در دوره اصلاحات، متکی بر مؤلفه‌هایی چون عدالت ملازم با دین و آزادی، توسعه همه‌جانبه و موزون، توسعه پایدار متکی بر عدالت زیست‌محیطی، آزادی در چارچوب مبانی اسلامی و حقوق عمومی، نظام جامع تأمین اجتماعی به‌عنوان مبنای محقق ساختن عدالت اجتماعی، مشارکت شهروندان و مردم‌سالاری و امنیت همه‌جانبه‌نگر بوده است. گفتمان رفاهی دوره اصلاحات، با گفتمان توسعه به‌مثابه آزادی نزدیکی و هم‌گرایی دارد. از گفتمان رفاهی دوران اصلاحات، نگرش نوین به رفاه که رویکردی انسان‌مدارانه و متکی بر کیفیت زندگی است، استنباط می‌شود (کردونی و فاضلی، ۱۳۸۸: ۶۳). بنابراین، یکی از جریان‌های فعال و تاثیرگذار در تاریخ معاصر ایران، جریان اصلاحات بوده است که هم‌اکنون در قالب جریان‌ها و احزابی همانند مجمع روحانیون مبارز، جبهه مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اعتماد ملی، حزب اسلامی کار، کارگزاران سازندگی، انجمن اسلامی معلمان، مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم، مجمع مدرسین دانشگاه‌ها و مانند آن در فضای سیاسی کشور فعالیت می‌کنند.

۱-۳. نظریه تحقیق

مدل نظری مورد استفاده در این پژوهش، مدل Political Compass است. این مدل، یک مدل چندمحوری برای مشخص کردن یا سازمان دادن اندیشه‌های سیاسی در دو بُعد است. هر محور این مدل، دارای درجاتی از ۱۰- تا ۱۰+ را شامل می‌شود. در این مدل، با استفاده از پاسخ‌های داده‌شده به ۶۲ گویه، ایدئولوژی سیاسی در دو محور اقتصادی (چپ-راست) و سیاسی-اجتماعی (خودکامه-آزادی‌خواه) مشخص می‌شود که شامل ۷ گویه مربوط به کشور و جهان، ۱۴ گویه مربوط به اقتصاد، ۱۸ گویه مرتبط با ارزش‌های اجتماعی، ۱۲ گویه جامعه، ۵ گویه در مورد مذهب و ۶ گویه نیز مربوط به روابط جنسی است. نظریه اساسی مدل Political Compass این است که ایدئولوژی‌های سیاسی بهتر است در دو محور جداگانه و مستقل اندازه‌گیری شده و سپس از ترکیب آن‌ها گرایش فکری

و سیاسی پاسخ‌دهنده مشخص شود. محور اقتصادی (چپ-راست)، نشان‌دهنده این است که اقتصاد چگونه باید اجرا شود: اقتصاد چپ که هدف‌اش اجرای اقتصاد به‌وسیله هم‌کاری جمعی و کنترل و برنامه‌ریزی دولتی است، در حالی که اقتصاد راست در مقابل اقتصاد چپ و با هدف ایجاد رقابت فردی و سازمانی در نظام بازار آزاد فعالیت می‌کند. محور دیگر اندازه‌گیری نظرات سیاسی در یک مفهوم اجتماعی و در خصوص آزادی‌های فردی امکان‌پذیر می‌شود. در یک طرف این محور، آزادی‌خواهان اعتقاد دارند که آزادی شخصی باید به‌صورت حداکثری تعریف شود؛ در حالی که در طرف دیگر، محور اقتدارگرایی معتقد است بایستی از اقتدار و سنت‌ها تبعیت کامل کرد. از ترکیب این دو محور، چهار گرایش فکری راست اقتدارطلب، چپ اقتدارطلب، راست دموکراتیک و چپ دموکراتیک شکل می‌گیرد.

نمودار شماره ۲: نمودار ریاضی مدل قطب‌نمای سیاسی



از جمله نقاط قوت مدل Political Compass این است که شاخص‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در سنجش و تعیین گرایش‌های سیاسی مدنظر قرار می‌دهد. به‌طور مثال، با مدنظر قرار دادن ابعاد اجتماعی می‌توان نشان داد که استالین یک چپ اقتدارگرا بوده است و گاندی با اعتقاد به ارزش‌های عالی هر فرد، یک چپ لیبرال محسوب می‌شود. در سمت غیرسوسیالیستی

نیز اشخاصی مانند میلتون فریدمن^۶ را می‌توان تشخیص داد که به‌لحاظ مالی و اقتصادی با دولت مخالف بوده است. از سوی دیگر، هیتلر خواهان شکل‌دهی به یک دولت با قدرت کامل بوده است. این نمودار مشخص می‌کند که بر خلاف تصور رایج، فاشیسم (به‌عنوان یک دولت اقتدارگرا) در مقابل کمونیست قرار ندارد. بلکه در مقابل آنارشیسم قرار می‌گیرد و کمونیسم (به‌عنوان یک اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده دولتی) در مقابل نئولیبرالیسم (به‌عنوان یک اقتصاد شدیداً خارج از نظارت دولت) قرار می‌گیرد. بنابراین، هر دو جناح چپ و راست می‌توانند دارای ابعاد اقتدارگرایانه یا دموکراتیک باشند (About the political compass, 2016). از جمله ویژگی‌های دیگر این مدل آن است که هر یک از گرایش‌های سیاسی راست اقتدارگرا، راست دموکراتیک، چپ اقتدارگرا و چپ دموکراتیک، دارای درجه‌بندی مختلفی هستند. به‌طور مثال، اگر دو شخصیت یا فعال سیاسی در چپ دموکراتیک قرار بگیرند، می‌توانند دارای تفاوت‌ها و درجات مختلفی از نظر اقتصادی و سیاسی باشند. در نتیجه، این مدل از دقت قابل توجهی در تعیین گرایش سیاسی افراد، احزاب و گروه‌ها برخوردار است.

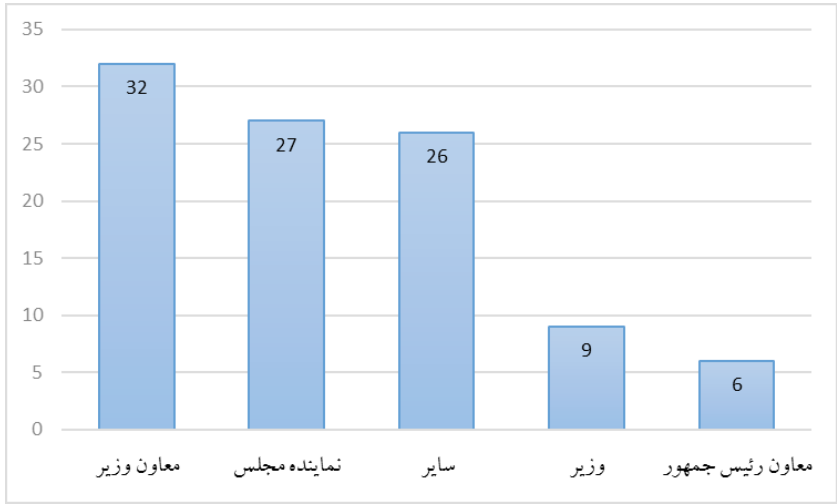
۲-۳. یافته‌های تحقیق

در این پژوهش، به‌منظور سنجش و تعیین گرایش سیاسی اصلاح‌طلبان در ایران، داده‌های مربوط به ۱۰۰ عدد پرسش‌نامه استاندارد مدل Political Compass که در اختیار فعالان کمیته‌های مرکزی احزاب اصلاح‌طلب قرار گرفته بود، جمع‌آوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. از این تعداد ۱۸ نفر خانم و ۱۹ نفر را روحانیون تشکیل می‌دهند.

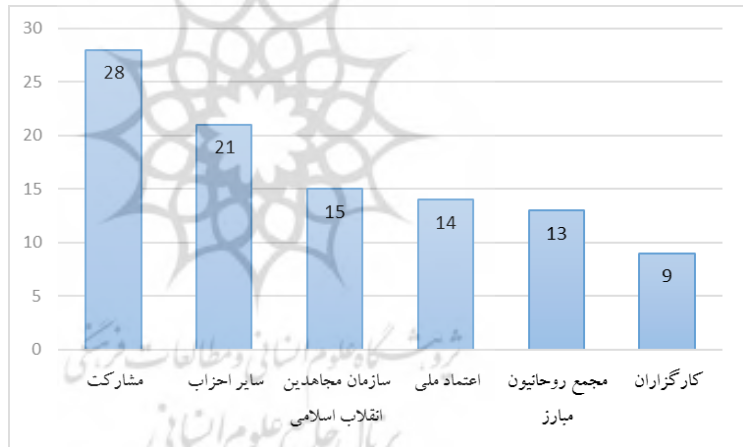
هم‌چنین، برای آزمون تفاوت معناداری گرایش فکری گروه‌های مختلف اصلاح‌طلب (خانم‌ها و آقایان، روحانیون و غیر روحانیون) گویه‌ها به صورت مثبت و منفی در نرم افزار Spss20 کدگذاری و اندازه‌گیری شد. ویژگی‌های حرفه‌ای، سیاسی و اجرایی اصلاح‌طلبی که گرایش فکری آن‌ها در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است، به شرح نمودارهای زیر است.

نمودار ۳: سابقه اجرایی و سیاسی اصلاح‌طلبانی که مورد پرسش قرار گرفته‌اند

۶ دیدگاه سیاسی فریدمن، که خودش را لیبرال کلاسیک می‌داند، بر مزایای بازار آزاد و مضرات دخالت دولت تأکید می‌کند.



نمودار ۴: سهم هر یک از احزاب اصلاح طلب در نمونه گیری



۳-۳. سنجش و تعیین گرایش فکری اصلاح طلبان

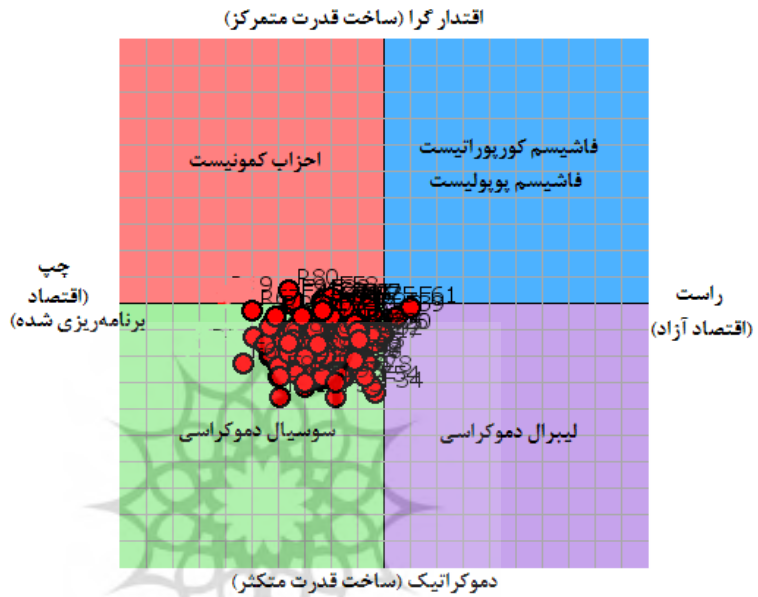
اطلاعات به دست آمده از ۱۰۰ اصلاح طلبی که پرسش نامه را تکمیل کرده بودند، به طور جداگانه به نرم افزار Political Compass داده شد. در نهایت، مختصات هر یک از این افراد به صورت جداگانه به شرح زیر به دست آمد.

جدول ۳: مختصات گرایش فکری ۱۰۰ اصلاح طلب در مقیاس اقتصادی و
سیاسی مدل *Political compass*

Political compass			Political compass			Political compass		
Name	Economic	Political	Name	Economic	Political	Name	Economic	Political
R 1	-1.7	-1.6	R 35	-2.8	-1.5	R 69	-2.0	-2.2
R 2	-1.7	-3.1	R 36	-3.2	-3.0	R 70	-2.1	-1.1
R 3	-1.5	-2.5	R 37	-1.1	-1.1	R 71	-2.8	-4.0
R 4	-1.6	-3.0	R 38	-0.5	0.5	R 72	-2.7	-3.3
R 5	-2.1	-1.0	R 39	-1.4	-3.5	R 73	-0.2	-0.6
R 6	-1.3	-3.5	R 40	-0.2	-1.9	R 74	-1.0	-2.6
R 7	-2.6	-0.9	R 41	-1.9	-4.3	R 75	-1.4	-1.6
R 8	-2.3	-0.6	R 42	-0.8	-1.5	R 76	-2.8	-0.7
R 9	-1.4	-1.8	R 43	-2.8	-2.4	R 77	-1.9	-2.5
R 10	-0.5	-1.3	R 44	-0.1	-3.4	R 78	0.5	-3.6
R 11	-1.4	-2.0	R 45	-0.6	-2.9	R 79	-3.6	-3.9
R 12	-1.4	-1.0	R 46	-0.1	-1.1	R 80	-0.9	-4.3
R 13	-1.6	-4.0	R 47	-2.0	-1.6	R 81	-1.2	-0.5
R 14	-1.2	-1.8	R 48	-1.1	-2.6	R 82	-0.5	-2.0
R 15	-1.6	-2.9	R 49	-2.8	-1.6	R 83	-3.0	-3.0
R 16	-2.9	-2.4	R 50	-1.2	-3.6	R 84	-2.8	-2.3
R 17	-1.5	-0.3	R 51	-2.2	-2.5	R 85	-1.0	-0.9
R 18	-2.5	-2.6	R 52	-3.2	-0.4	R 86	-1.0	-1.4
R 19	-1.2	0.0	R 53	-3.6	-1.8	R 87	-2.1	-3.0
R 20	-0.8	-2.6	R 54	-1.0	-3.4	R 88	-0.5	-2.3
R 21	-0.5	-1.1	R 55	-1.7	-2.4	R 89	0.1	-3.4
R 22	-1.6	-2.5	R 56	0.2	-2.0	R 90	-0.8	-1.1
R 23	-2.5	-2.1	R 57	-2.2	-1.1	R 91	-3.0	-1.8
R 24	-1.1	-3.4	R 58	-1.6	-4.5	R 92	-1.5	-3.6
R 25	-1.2	-0.1	R 59	-0.2	1.0	R 93	-2.8	-3.9
R 26	-0.4	-0.4	R 60	-0.2	-2.0	R 94	-1.6	-2.5
R 27	0.1	-2.3	R 61	-0.9	-4.3	R 95	-2.2	-1.1
R 28	-1.3	-4.9	R 62	-2.4	-4.0	R 96	-1.1	-1.0
R 29	-2.0	-4.3	R 63	-0.2	-1.5	R 97	-0.5	-4.1
R 30	-1.3	-1.5	R 64	-1.4	-3.4	R98	-0.5	-3.1
R 31	-3.0	-3.0	R 65	-0.3	-5.0	R99	-0.3	-2.3
R 32	-1.9	-1.0	R 66	-2.3	-5.3	R100	-1.4	-0.9
R 33	-3.4	-0.3	R 67	-1.6	-2.5	-	-	-
R 34	-1.5	-1.8	R 68	-1.9	-3.6	-	-	-

با قراردادن مختصات فکری هر یک از اصلاح‌طلبان در محور مختصات نرم افزار Political compass، گرایش عمده فکری اصلاح‌طلبان در ایران به حالت زیر مشخص شد.

نمودار ۵: جایگاه گرایش فکری اصلاح‌طلبان در ایران

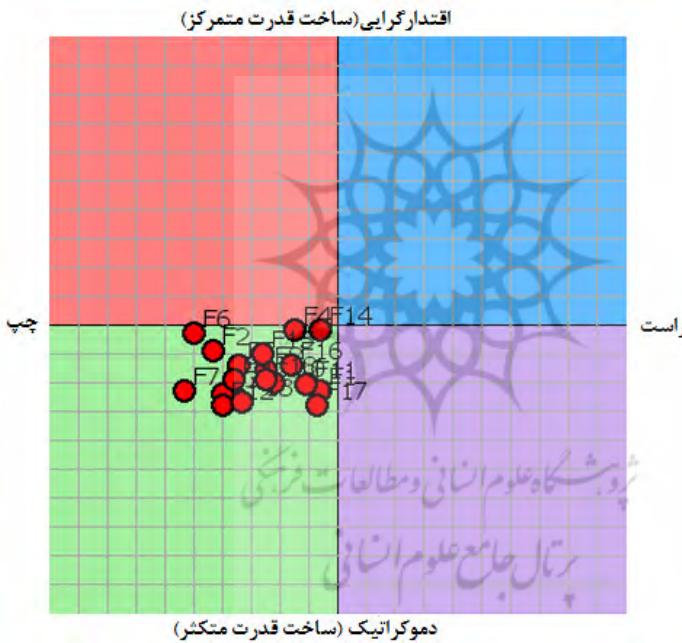


بر این اساس، مشخص می‌شود که جایگاه اکثر قریب به اتفاق اصلاح‌طلبان در محدوده سوسیال دموکراسی و نزدیک به مرکز نمودار قرار دارند. بیش از ۹۵ درصد اصلاح‌طلبان در این پژوهش، از لحاظ اقتصادی دارای مختصاتی بین ۰ تا ۵- داشته‌اند که تاحدودی نشان‌دهنده گرایش اقتصادی اصلاح‌طلبان به سمت اقتصاد دولت رفاهی با حمایت و فعالیت دولت در بازار و اقتصاد است. از سوی دیگر، هم‌چنین بیش از ۹۵ درصد از اصلاح‌طلبان، از لحاظ سیاسی و اجتماعی دارای مختصاتی بین ۰ تا ۳,۶- بوده‌اند که این امر نشان‌دهنده گرایش اصلاح‌طلبان به دموکراسی و آزادی‌خواهی است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اصلاح‌طلبان در ایران از نظر مقیاس اقتصادی، خواهان اقتصاد نیمه‌باز و تا حدودی به دخالت و برنامه‌ریزی دولت در اقتصاد معتقدند و از لحاظ سیاسی و اجتماعی نیز به حکومت و دولت دموکراتیک گرایش دارند. از این رو، گرایش فکری اصلاح‌طلبان در ایران نزدیک به احزاب چپ دموکراتیک در دنیا، از جمله احزاب سوسیال دموکرات است. مضافاً این که نمودار فوق بیان‌گر نزدیکی دیدگاه‌های اصلاح‌طلبان به یکدیگر است و آنان از انسجام فکری مناسبی برای

پیش برد اهداف خود برخوردارند. اصلاح طلبان در مقیاس سیاسی-اجتماعی نزدیکی و انسجام بیشتری دارند و در معیارهای اقتصادی دارای تکثر آرای بیشتری هستند.

از سوی دیگر، تقسیم بندی اصلاح طلبان به گروه های دیگر، از جمله خانم ها و روحانیون، اطلاعات قابل توجه دیگری را در مورد گرایش فکری آنان مشخص می سازد. نمودار شماره ۶ جایگاه ۱۸ خانم اصلاح طلب را نشان می دهد که با دیگر اصلاح طلبان دارای انسجام فکری هستند و در محدوده سوسیال دموکراسی قرار گرفته اند.

نمودار ۶: جایگاه گرایش فکری بانوان اصلاح طلبان در ایران



برای این که مشخص شود واریانس امتیازهای بانوان اصلاح طلب با آقایان دارای برابری یا نابرابری است، از آزمون t استفاده گردید. در این آزمون، فرض H_0 دلالت بر عدم معنی داری تفاوت گرایش فکر بانوان با آقایان است و فرض H_1 دلالت بر معنی داری این تفاوت هاست. نتایج حاصل از آزمون در جداول زیر ذکر شده است.

جدول ۴: آمار دو گروه آقایان و خانم های اصلاح طلب

جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف معیار
آقایان	۸۲	۱۷۰,۹۶	۷,۱۴۱
خانم ها	۱۸	۱۷۰,۶۷	۴,۸۹۹

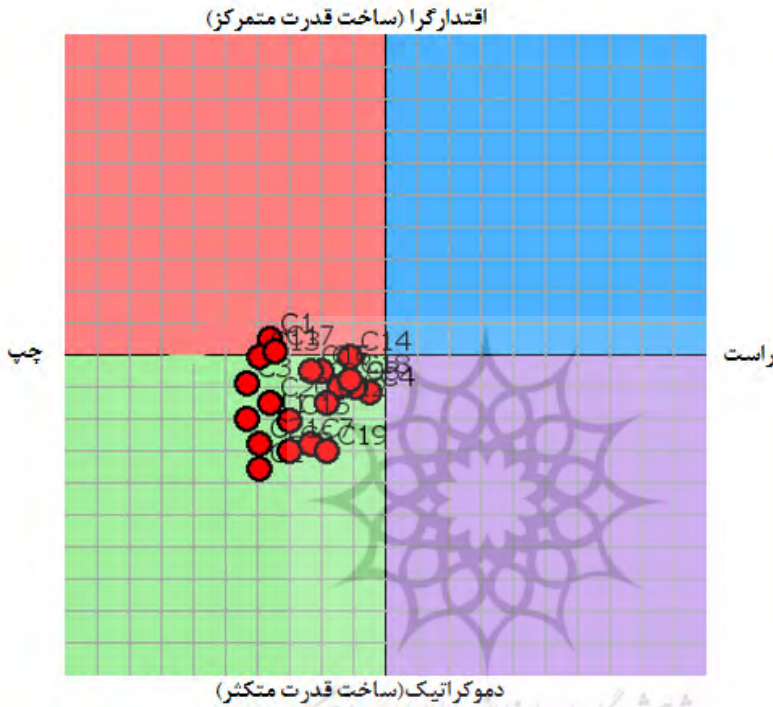
آزمون t برای برابری میانگین ها		آزمون لون برای برابری واریانس ها		فرض برابری واریانس ها
معنی داری (Sig)	T	معنی داری (Sig)	F	
۰,۸۶۷	۰,۱۶۸	۰,۰۹۳	۲,۸۷۹	فرض برابری واریانس ها
۰,۸۳۳	۰,۲۱۲	-	-	فرض عدم برابری واریانس ها

جدول ۵: آزمون t با دو متغیر مستقل آقایان و خانم ها

اولین مرحله در تفسیر نتایج آزمون t با دو نمونه مستقل، بیان برابری یا عدم برابری واریانس ها در بین دو گروه مورد بررسی است. آزمونی که برای این منظور به کار می رود، آزمون لون^۷ است. چنانچه سطح معنی داری لون از ۵٪ بزرگ تر باشد، در آن صورت از نتایج ردیف اول جدول استفاده می کنیم که فرض برابری واریانس دو گروه را می پذیرد. اما چنانچه سطح معنی داری این آزمون از ۵٪ کوچک تر باشد، در این صورت از نتایج ردیف دوم جدول استفاده می کنیم که فرض عدم برابری واریانس ها برای دو گروه را می پذیرد. در این آزمون، به دلیل عدم معنی داری آزمون لون (۲/۸۷۹) با سطح خطای «۰,۰۹۳» از نتایج ردیف اول جدول، یعنی فرض برابر بودن واریانس ها استفاده می کنیم. نتایج آزمون t (t: ۰,۱۶۸ و Sig: ۰,۸۶۸)، گویای این است که میانگین دو گروه بانوان اصلاح طلب (۱۷۰,۶۷) با میانگین آقایان اصلاح طلب (۱۷۰,۹۶) تفاوت معناداری با یکدیگر نداشته و این دو گروه با سطح اطمینان ۹۵٪ در میانگین گرایش فکری، با هم مشابه هستند. در واقع، فرض H0 که بر عدم معنی داری تفاوت دلالت دارد، تأیید می شود و فرض مقابل آن H1 که بر معنی داری تفاوت دو گروه دلالت دارد، رد می شود.

سنجش گرایش ۱۹ روحانی اصلاح طلب به طور جداگانه نیز مشخص می‌سازد که روحانیون اصلاح طلب نیز با سایر هم‌فکران خود به طور کلی دارای انسجام و هم‌گرایی هستند.

نمودار ۷: جایگاه گرایش فکری روحانیون اصلاح طلب در ایران



برای بیان تفاوت میانگین نمرات روحانیون اصلاح طلب با غیرروحانیون نیز از آزمون t استفاده شد. در این آزمون، فرض H_0 دلالت بر عدم معنی‌داری تفاوت گرایش فکری روحانیون با غیرروحانیون است و فرض H_1 دلالت بر معنی‌داری این تفاوت‌ها است. نتایج حاصل از آزمون در جداول زیر ذکر شده است.

جدول ۶: آمار دو گروه روحانیون و غیرروحانیون اصلاح طلب

موقعیت اجتماعی	تعداد	میانگین	انحراف معیار
روحانیون	۱۹	۱۶۷,۸۴	۶,۸۹۰
غیرروحانیون	۸۱	۱۷۱,۶۳	۶,۵۸۱

آزمون t لورن برای برابری واریانس ها		آزمون t برای برابری میانگین ها		
F	معنی داری (Sig)	T	معنی داری (Sig)	
۰,۰۰	۰,۹۸۹	-۲,۲۳۸	۰,۰۲۷	فرض برابری واریانس ها
-	-	-۲,۱۷۵	۰,۰۳۹	فرض عدم برابری واریانس ها

جدول ۷: آزمون t با دو متغیر مستقل روحانیون و غیرروحانیون

در این آزمون، به دلیل معناداری آزمون لون (۰,۰۰) با سطح خطای «۰,۹۸۹» از نتایج ردیف دوم جدول، یعنی فرض برابر نبودن واریانس ها استفاده شد. نتایج آزمون t (-۲,۱۷۵: t و Sig. ۰,۰۳۹) گویای این است که میانگین دو گروه روحانیون اصلاح طلب با ۱۶۷,۸۴ و غیرروحانیون اصلاح طلب با ۱۷۱,۶۳ تفاوت معنی داری با یکدیگر دارد و این دو گروه با سطح اطمینان ۹۵٪ در میانگین گرایش فکری با هم تفاوت دارند. بنابراین، فرض H0 که بر عدم تأیید تفاوتها دلالت دارد، رد می شود و فرض مقابل آن، فرض H1 که بر معنی داری تفاوت بین روحانیون و غیرروحانیون اصلاح طلب دلالت دارد، تأیید می شود.

نتیجه‌گیری

از آن‌جایی که هدف این پژوهش، سنجش و تعیین جایگاه و گرایش فکری اصلاح‌طلبان ایرانی در میان گرایش‌های مختلف فکری و سیاسی دنیا بود، از مدل Political Compass برای سنجش گرایش فکری آنان استفاده شد. مطالعه انجام‌شده نشان داد که گرایش اصلاح‌طلبان مورد بررسی، در محدودهٔ چپ دموکراتیک و متمایل به مرکز نمودار قرار دارد. از این‌رو، آنان قرابت بیشتری با احزاب سوسیال دموکرات دارند. سوسیال دموکرات‌ها در عین حال که از نظر سیاسی به ارزش‌های دموکراتیک پایبندند، اما از نظر اقتصادی با نظام بازار آزاد، به‌ویژه نئولیبرالیسم نسبتی برقرار نمی‌کنند، بلکه بر اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده، سیاست‌های تأمین اجتماعی، توجه به اقشار آسیب‌پذیر و در کل به دولت رفاه پای‌بند و معتقدند و تعهدی اساسی به عدالت اجتماعی نشان می‌دهند. با این‌همه، سوسیال دموکراسی را هم‌چنین می‌توان به آزادی مثبت و حتی تأکید محافظه‌کاری مردم‌سالارانه بر وظیفهٔ اجتماعی-همان‌طور که در مورد سنت یک ملت وجود دارد- مربوط دانست (هیوود، ۱۳۸۷: ۹۴-۹۵). بنابراین، سوسیال دموکراسی از یک طرف، با دموکراسی مشخص می‌شود و از طرف دیگر، با محدود کردن افراط‌گرایی سرمایه‌داری و توزیع مجدد قدرت و منابع به آسیب‌دیدگان و فراموش‌شدگان (Seyd and Whiteley, 2002: 185). اصلاح‌طلبان نیز که از جریان‌های فعال سیاسی در ایران محسوب می‌شوند، به‌لحاظ اقتصادی تا حدودی به مداخلهٔ دولت در اقتصاد و تنظیم بازار معتقد هستند و حمایت اجتماعی و اقتصادی از اقشار پایین‌دست جامعه را الزامی می‌دانند. علاوه بر این، به‌لحاظ سیاسی به دولت آزادی‌خواه و دموکراتیک گرایش دارند و برای آزادی‌های فردی و اجتماعی (آزادی بیان، آزادی شکل‌دهی به تشکل‌ها، آزادی رسانه و روزنامه‌ها و...) ارزش زیادی قائل هستند. بدین‌رو، اصلاح‌طلبی در ایران و سوسیال دموکراسی و دموکراسی اجتماعی دارای قرابت و تشابهات قابل توجهی با یکدیگر هستند.

بنابراین، با توجه به نتایج مدل Political Compass، فرضیهٔ اول این پژوهش که به انسجام فکری اصلاح‌طلبان و شباهت این جریان فکری با سوسیال دموکراسی تأکید داشت، مورد تأیید قرار می‌گیرد.

فرضیهٔ دوم پژوهش که عامل جنسیت را در تفاوت معنادار واریانس دو گروه آقایان و بانوان اصلاح‌طلبان تأثیرگذار می‌دانست، با آزمون t با دو متغیر مستقل مورد آزمون قرار گرفت و نتایج آن ($t : ۰,۱۶۸$ و $\text{Sig} : ۰,۸۶۸$) مشخص کرد که میانگین این دو گروه (خانم‌ها ۱۷۰,۶۷ و آقایان ۱۷۰,۹۶)

تفاوت معناداری ندارد. پس، فرض تأثیرگذاری جنسیت بر تفاوت گرایش فکری اصلاح طلبان رد شد.

فرضیه سوم پژوهش که بر معناداری تفاوت میان واریانس دو گروه روحانیون و غیرروحانیون اصلاح طلب تأکید کرد، با آزمون t مورد سنجش قرار گرفت و نتایج آن ($t: -2,175$ و $0,039Sig.$) مشخص می کند که بین میانگین دو گروه روحانیون اصلاح طلب ($167,84$) و غیرروحانیون ($171,63$) تفاوت معنی داری وجود دارد. بنابراین، فرضیه سوم پژوهش نیز مورد تأیید قرار می گیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

الف) منابع فارسی

ازغندی، علی رضا. (۱۳۸۵). **درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران**، تهران: نشر قومس.

اطاعت، جواد. (۱۳۷۸). **مجموعه مقالاتی پیرامون توسعه سیاسی**، تهران: نشر سفیر.

بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). **دیاچه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران**، تهران: نشر نگاه معاصر.

بشیریه، حسین. (۱۳۸۴). **آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تاسیسی)**، تهران: نشر نگاه معاصر.

دی، تنسی، استفان. (۱۳۸۷). **مبانی علم سیاست**، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.

ربیعی، علی. (۱۳۸۰). **جامعه شناسی تحولات ارزشی**، تهران: نشر فرهنگ و اندیشه.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). **روزگاران ایران**، تهران: انتشارات علمی.

طباطبایی، سید محمد. (۱۳۹۲). **شکاف‌های نوین سیاسی در جامعه اروپایی، فصلنامه روابط خارجی**، سال پنجم، شماره دوم.

عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۳). **بنیادهای علم سیاست**، چاپ دوازدهم، تهران: نشر نی.

قوام، سید عبدالعلی. (۱۳۸۹). **سیاست شناسی، مبانی علم سیاست**، تهران: انتشارات سمت.

کردونی، روزبه و فاضلی، نعمت الله. (۱۳۸۸). **تحلیل برخی گفتمان‌های رفاهی در دوران اصلاحات، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال نهم، شماره ۳۲.

گرات، مویر. (۱۳۸۷). **مفاهیم کلیدی در سیاست**، ترجمه محمد جواد حق شناس و امیر عباس لطفی، تهران: مهر و حید.

موثقی، احمد. (۱۳۸۸). **نوسازی و اصلاحات در ایران (از اندیشه تا عمل)**، چاپ دوم، تهران: انتشارات قومس.

هیوود، اندرو. (۱۳۸۷). **مفاهیم کلیدی در علم سیاست**، ترجمه حسن سعید کلاهی و عباس کاردان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ب) منابع انگلیسی

(2006). **The Authoritarians**, Winnipeg: Altemeyer, Bob University of Manitoba.

Hay, C. (1999). **The Political Economy of New Labour: Labouring Under False Pretences?**, Manchester and New York: Manchester University Press.

Hofmeister, Wilhelm and Karsten Grabow. (2011). **Political Parties Functions and Organization in Democratic Societies**, Singapore: Konrad Adenauer Stiftung.

Kerr, D. (2001). **Elect the Ambassador! Building Democracy in a Globalised World**, Sydney: Pluto Press.

Luebber T, Gregor Ym. (1991). **Liberalism, Fascism, or Social Democracy Social Classes and the Political Origins of Regimes in Interwar Europe**, Oxford University Press: New York.

Newman, Sigmond. (1956). **Modern Political Parties**, Chicago University: Chicago Press.

Seyd, P. and Whiteley, P. (2002). **New Labour's Grassroots: The Transformation of the Labour Party Membership**, Basingstoke: Palgrave Macmillan.

Stenner, Karen. (2009). *Three Kinds of "Conservatism"*, **Psychological Inquiry**, 20: 142–159, DOI: 10.1080/10478400903028615.

ج) منابع اینترنتی

<http://forum.blockland.us/index.php?topic=264235.0>

http://en.wikipedia.org/wiki/Political_compass#mediaviewer/File:Political_chart.svg.

<http://www.politicalcompass.org/analysis2>.